

رویکرد عدالت محور و اخلاق مدار احادیث فقهی شیعه نسبت به اهل کتاب؛ زمینه ساز تقریب بین دینی*

هادی قربان یار^۱

چکیده

نگاهی که در فقه شیعه نسبت به اهل کتاب وجود دارد حاکی از وجود یک روح تقریبی است که در آموزه ها و احکام فقهی و در قالب رعایت عدالت و اخلاق نسبت به ایشان متجلی شده است. این نگرش می تواند گام مهمی در راستای ایجاد تقریب بیشتر بین دینی خصوصا میان مسلمانان و یهودیان و مسیحیان تلقی گردد. چرا که یکی از علل اصلی برای سوء برداشت ها و تفسیرهای غلط از اسلام در جهان امروز، عدم ارائه ی درست و صحیح آئین اسلام برای غیر مسلمانان است که خود ناشی از وجود دیواری حائل بین این گروه های دینی در دنیای معاصر است. این تحقیق در تلاش است تا با برجسته سازی نگرش فوق، این فاصله را کوتاه و زمینه ی تعامل بیشتر بین مسلمانان و اهل کتاب را فراهم سازد. در این راستا دو محور عدالت محوری و اخلاق مداری احکام فقهی مرتبط با غیر مسلمانان بررسی شده تا بدین وسیله اسلوب تقریب گرایی که خاستگاهش این دو محور است تبیین گردد.

واژگان کلیدی: عدالت، اخلاق، فقه، شیعه، تقریب، اسلام، اهل کتاب.

❖ مقدمه

وجود گروه‌های مختلف دینی در شبه جزیره عربستان از همان نخستین روزهای ظهور اسلام، مسئله‌ی تعامل و ارتباطات فردی و اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان به ویژه اهل کتاب را حائز اهمیت ساخت. این مسئله باعث شد تا فقهای مسلمان نسبت به تبیین نوع نگاه اسلام به این گروه که بعدها به اقلیت نامیده شدند، اهتمام یابند. جستار پیش‌رو کاوشی در فقه شیعه و ابوابی است که احکام اهل کتاب در آنها بیان شده‌اند تا از این طریق نشان داده شود رعایت یک الگوی عدالت‌محور و نیز اخلاق‌مدار همواره سرلوحه تفکر و عمل امامان معصوم علیهم‌السلام و مسلمانان در مواجهه اهل کتاب بوده است و در نتیجه می‌توان با تمرکز بر این رویکرد زمینه و بستر تقریب بیشتر را فراهم آورد.

امروزه با توجه به گسترش جریان‌های ضد دینی و ضد اسلامی که با تخریب و تحریف آموزه‌های دینی می‌کوشند به اختلافات فرقه‌ای و دینی دامن بزنند، لزوم تقریب و نزدیکی بیشتر ادیان ابراهیمی به یکدیگر بیش از پیش احساس می‌شود. در این راستا فقه به عنوان ابزاری برای ترسیم روش و سبک زندگی دینی می‌تواند منعکس‌کننده دیدگاه و نگرش شارع مقدس در قبال سبک رفتاری مسلمانان با اهل کتاب باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به بحث اصلی برخی اصطلاحات و مفاهیم مبنایی این نوشتار را توضیح می‌دهیم:

۱-۱. اهل کتاب

اهل در لغت به معنای خانواده، شایسته و سزاوار، ساکن، پیرو کیش یا نظریا طریقه‌ای خاص است. (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۸) راغب اصفهانی می‌گوید: «[اهل الرجل] در اصل کسانی هستند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند، بعد به طور مجاز به کسانی که او و آنها را در یک نسب جمع می‌کند اهل بیت آن مرد گفته‌اند.» (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۶) با اضافه شدن واژه کتاب به اهل، معنای پیروی و متابعت از کتب پیامبران الهی



حاصل می‌شود، بنابراین مقصود از اهل کتاب، پیروان مذاهب و ادیانی است که پیامبر آنان کتابی نازل شده از سوی خداوند داشته است. این مفهوم در ابواب مختلف شیعه از جمله طهارت، جهاد، نکاح، صید و ذباحت اشاره شده است. اهل کتاب در قرآن با تعبیری نظیر «اهل الکتاب»، «الذین آتیناهم الکتاب» و «الذین اوتوا الکتاب» یاد شده است. این اصطلاح ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره قرآن و بیش از همه در سوره آل عمران (۱۲ بار) به کار رفته است.^۱ فقهاء بر این باور هستند که منظور از کلمه کتاب در قرآن، تورات و انجیل است. صاحب جواهر می‌گوید:

«إن المنساق من الكتاب فی القرآن العظیم هو التوراة و الإنجیل»

(جواهر، [بی تا]، ص ۲۳۲)

بنابراین می‌توان گفت واژه اهل کتاب در برخی آیات ناظر به یهودیان و مسیحیان است. البته در مورد مصادیق اهل کتاب به ویژه مجوسیان اختلافاتی میان فقهاء وجود دارد که ایشان را به سه دسته مختلف تقسیم می‌کند. عده معدودی از ایشان مجوسیان را در دایره اهل کتاب قرار نداده و آنها را مشرک می‌پندارند؛ عمانی^۲ (طبق نقل صاحب جواهر) و ابن قیّم جوزیه در «احکام اهل الذمه» از این دسته هستند. (جوزیه ۱۴۱۸) برخی دیگر از فقهاء نیز مجوسیان را نه جزء اهل کتاب و مشرکین بلکه ملحق به اهل کتاب دانسته و عنوان شبه اهل کتاب را به ایشان اطلاق کرده‌اند. نخستین کسی که از این اصطلاح استفاده کرده، شیخ الطائفه بود که در مبسوط می‌گوید: «کفار بر سه گونه هستند: اهل کتاب که عبارت باشند از یهودیان و نصاری و آنان که مشتبّه به دارا بودن کتاب آسمانی هستند که همان مجوسیان بوده و ایشان نیز در زمره اهل کتاب هستند.» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰) برخی از فقهاء شیعه نیز مانند شهرستانی در الملل و النحل (شهرستانی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۹) و نیز شیخ طوسی در خلاف^۳ (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۵۱۰) با دیدگاه کتابی بودن مجوسیان موافق می‌باشند. به طور کلی اگر چه نمی‌توان با قطعیت مجوسیان را در زمره اهل کتاب قرار داد، ولی با توجه به وجود روایاتی در این زمینه و نیز دیدگاه‌های مثبت برخی از فقهاء نسبت به ایشان، حداقل تحت عنوان «من له شبهه کتاب» قرار می‌گیرند.



۱-۲. عدالت

عدالت، معنا و مفهومی گسترده داشته و تعاریف مختلفی توسط حکما و فقها برای آن ارائه شده است، به نحوی که مصادیق آن از کوچک‌ترین رفتارهای فردی تا وظایف انسان در قبال پروردگار خود را شامل می‌شود. در ادامه به برخی از این معانی اشاره می‌شود:

عدالت در لغت به معنای دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن و دادگری بوده و عدالت اجتماعی، عدالتی است که همهٔ افراد جامعه از آن برخوردار باشند. (معین ۱۳۶۲، ص ۲۲۹۷) راغب در مفردات عدل را به معنای تقسیم به تساوی تفسیر می‌کند. (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲، ص ۵۵۱) شهید مطهری نیز عدل را این‌گونه تبیین نموده‌اند:

«ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سویی ندارد به حقوق آن‌ها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در آنچه مربوط به حوزهٔ حکومت و ادارهٔ او است با نهایت بی‌طرفی به همه به یک چشم نگاه می‌کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرف‌دار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را «عادل» می‌دانیم.» (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۴۵)

با توجه به تعاریف ارائه شده از عدالت مشخص گردید که منظور از عدالت در بحث ما رعایت انصاف و حقوق افراد و نیز عدم ظلم است. این معنا ممکن است با برخی معانی شرعی عدالت در بعضی از ابواب فقهی هم‌خوانی نداشته باشد؛ زیرا گروهی معتقدند عدالت در فقه، معنای شرعیه داشته و در مقابل فسق قرار می‌گیرد. ولی آن‌چه برای ما در این نوشتار اهمیت دارد این است که عدالت به معنای فراگیر و جامع خود هرگونه تبعیض و ظلمی را از افراد جامعه نفی کرده و آنان را به رعایت چارچوب‌های خاصی تشویق و ترغیب می‌کند که ضامن عدم تضییع حقوق ایشان هستند.

۱-۳. اخلاق

اخلاق در اصل، واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» می‌باشد. این کلمه به معنای صورت درونی و باطنی انسان، طبع و سنجیت بوده و در مقابل خلق و صورت ظاهری قرار می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۸۶) صاحب کتاب مجمع‌البحرین کلمهٔ

خُلُق و اخلاق را به معنای سَجِیَّت و طینت تفسیر می‌کند. (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۶) آیت‌الله مصباح یزدی بر این باور است که اخلاق در میان علماء مسلمان معانی متفاوتی دارد و در ادامه سه معنا را برای اخلاق ذکر می‌کند:

۱. **صفات راسخ نفسانی:** صفات و هیئت‌های پایدار در نفس به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل موجب صدور افعالی متناسب با آنها از انسان می‌شوند؛
۲. **صفات نفسانی:** هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به‌صورت پایدار و راسخ باشد و چه به‌صورت ناپایدار و غیرراسخ، و چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند.
۳. **فضایل اخلاقی:** گاهی واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به‌کار می‌رود. این معنا از اخلاق، در زبان انگلیسی هم رایج است و غالباً تعبیر اخلاقی^۴ معادل با درست یا خوب و مقابل آن، یعنی غیر اخلاقی^۵ به معنای نادرست و بد است. (یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹-۲۲)

مفهوم اخلاق در این نوشتار با آن‌چه در تعریف سوم آیت‌الله مصباح ذکر شد، هم‌خوانی بیشتری دارد، اگرچه تعریف دوم نیز به نوعی می‌تواند موضوع و منظور از کاربرد اصطلاح اخلاق در این مقاله باشد. بنابراین اخلاق‌مداری در فقه شیعه به این معناست که صفات و ویژگی‌هایی در بدنه فقه و دستورات دینی وجود دارد که مخاطبین یعنی مسلمانان را به سمت رعایت مجموعه‌ای از اصول و فضایل خاص در قبال افراد و در موقعیت‌های مختلف و نیز سطوح مختلف فردی و اجتماعی دعوت می‌کند.

۲. بررسی مسئله اهل کتاب در آئینه روایات

آنچه دین مبین اسلام در مواجهه با اهل کتاب در قالب احکام شرعی در زمینه‌های مختلف مطرح نموده است، نشان می‌دهد چهره اهل کتاب نزد مسلمانان نباید مخدوش گردیده و حقوق ایشان در جامعه اسلامی نیز نباید پایمال گردد. از این رو رویکرد تقریب خاص شیعه نسبت به این اقلیت‌های دینی، همراه با رعایت عدالت، انصاف، اخلاق و اصول انسانی و دینی است. آشکار است که این به معنای چشم‌پوشی شارع مقدس از تبیین اصول صحیح و برحق برای هدایت بشریت در قالب احکام و دستورات دین اسلام نیست، بلکه نشان می‌دهد الگویی که در اسلام و به‌ویژه در



حوزه احکام دینی توسط ائمه معصومین علیهم السلام برای مسلمانان ترسیم شده است، ضمن تأیید حفظ حقوق و رعایت اخلاق در تعاملات و مراودات با اهل کتاب، در عین حال بر حقانیت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی تأکید نموده است. بنابراین به هیچ عنوان نمی‌توان عدالت‌گرایی و اخلاق‌مداری فقه شیعه را در قبال اهل کتاب به دست برداشتن و چشم‌پوشی از اصول و مبانی اسلامی تفسیر کرد؛ زیرا همان دینی که به رعایت عدالت اجتماعی و فردی در مراودات روزمره با اهل کتاب دستور می‌دهد، به لزوم پرداخت جزیه (با رعایت شرایط خاص خودش) توسط کفار کتابی حکم کرده و مسلمانان را از استیلای کفار اعم از کتابی و غیر کتابی بر خود بر حذر می‌دارد.^۶

به هر حال با مراجعه به ابواب مختلف فقهی در منابع حدیثی و روایی و نیز دیدگاه فقهای متقدم و متأخر شیعه می‌توان رویکرد عدالت‌خواه و اخلاق‌مدار فقه را در مسائلی که به نوعی با اهل کتاب مرتبط هستند، مشاهده کرد. این رویکرد نشان می‌دهد دین مبین اسلام، تقریب را بر تبعیض و تخریب اولویت داده و می‌کوشد در پرتو چنین فضایی هم از تبعات منفی اختلاف و تفرقه جلوگیری کرده و هم راه را برای آشنایی بهتر غیرمسلمانان با فرهنگ و دستورات اسلام هموارتر سازد. مدعای این نوشتار آن است که ویژگی‌های این رویکرد عبارتند از عدالت‌محوری و اخلاق‌مداری به گونه‌ای که در نهایت به تقریب بین دینی و صلح و دوستی درباره اسلام و ادیان آسمانی دیگر منجر شود. در ادامه بحث نخست برخی از مصادیق و روایاتی را که موضوع آن‌ها اهل کتاب بوده و ناظر به رعایت عدالت در قبال ایشان است از نظر گذرانده و سپس گوشه‌ای از جلوه‌های اخلاق‌مداری نسبت به اقلیت‌های دینی را در فقه شیعه و نیز سیره اهل بیت علیهم السلام نشان خواهیم داد. در نهایت نیز از مجموع مطالب ذکر شده نتیجه‌گیری کلی ارائه خواهد شد.

۲-۱. عدالت‌ورزی

۲-۱-۱. روایت اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام از محلی عبور می‌کردند، سالمند نابینایی در گذرگاه نشسته بود و گدایی می‌کرد. حضرت پرسیدند او کیست و چرا گدایی می‌کند؟ پاسخ دادند: مرد نصرانی و نابینا است. حضرت فرمودند: تا وقتی جوان بود و قدرت کار کردن داشت از او کار کشیدید، اینک که پیر و ناتوان شده باید گدایی کند؟ از بیت‌المال زندگی او را تأمین کنید. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۳)

از آن جا که در مفهوم عدالت همواره ردپایی از حق فرد و گروه دیده می‌شود؛ از این رو در این حدیث نیز می‌توان تعمیم مسئله رعایت عدالت و تساوی در بهره‌مندی از بیت‌المال را نسبت به غیرمسلمانان مشاهده کرد. این به معنای وجود نوعی قانون و دستور کلی در دین اسلام است مبنی بر اینکه حق به هر گروهی تعلق دارد، باید رعایت شود؛ زیرا خاستگاه عدالت ورزی نیز همین است. در واقع امامان معصوم علیهم‌السلام در مقام جلوگیری از تزییع حقوق افراد، واژه عدالت را در ادبیات خود استفاده می‌کردند که این از نقش کلیدی حق در مفهوم عدالت نشان دارد. در ادبیات ائمه معصومین علیهم‌السلام که نشان‌دهنده رعایت اصل عدالت است به مفهوم واژه حق و درحقیقت رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلام اشاره شده است. (یوسفی ۱۳۸۴)

۲-۱-۲. روایت دوم: از ابوطالب عبدالله بن صلت قمی روایت شده است که گفت: خلیل بن هاشم که در آن وقت حاکم نیشابور بود، به ذوالریاستین، نامه‌ای نوشت که مردی از مجوس مرده است و در وصیت خود مقداری از مالش را به فقراء اختصاص داده است و وصی آن مرد آن مال را در نیشابور گرفته و در مصلحت فقرای مسلمین صرف کرده است. حکم چیست؟ و خلیل این داستان را برای ذوالریاستین نوشت و او در این باره از مأمون سؤال کرد، ولی مأمون گفت: من در این موضوع چیزی نمی‌دانم. پس از امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام سؤال کرد، ابو الحسن علیه‌السلام فرمود: آن مجوسی برای فقرای مسلمین وصیت نکرده است، ولی سزاوار چنین است که مقداری برابر با آن مال را از مال صدقه بگیرند و به فقرای مجوس برگردانند. (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۳۵۲)

به‌طور کلی در فقه شیعه وصیت اهل کتاب (کافر ذمی) چه برای مسلمان و چه برای هم‌کیش خود جایز شمرده شده است. شهید در لمعه می‌گوید: «وصیت برای ذمی صحیح است اگرچه خویشاوند نباشد، دلیلش هم اصالت الصحه است که بر جواز وصیت برای وصی اشاره دارد و همچنین آیه قرآن (ممتحنه/ ۸) و نیز روایات مختلفی در این زمینه وجود دارد؛ زیرا صحت وصیت اقتضا می‌کند که به مفاد آن عمل شود.» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۵۱-۵۳) علامه بحرانی نیز به جواز وصیت یک کافر برای کافر دیگر حکم داده است؛ یعنی یک ذمی نیز قطع به یقین می‌تواند برای هم‌کیش خود وصیت کرده و وصیت او نیز نافذ است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۵۶۳)



مرحوم امام در این مورد می‌فرماید: «وصیت برای ذمی و هم چنین مرتد ملی صحیح است در صورتی که مال از چیزهایی نباشد که کافران را مالک نمی‌شود مانند مصحف، و در صحیح نبودن وصیت برای حربی و مرتد فطری، تأمل است.» (خمینی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۹)

۳-۱-۲. روایت سوم: أبو نصر گوید: خدمت امام صادق ع عرض کردم: صحرانشینان برای گرفتن صدقه به ما هجوم می‌آورند، در بین آن‌ها یهودی، مسیحی و مجوس است، آیا می‌توان بر آنها صدقه داد؟ فرمود: آری. (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۲۴۰) مفهوم این روایت در قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد. در آیه هشتم سوره ممتحنه - که قبلاً نیز در ضمن روایت اول به آن اشاره شد- دستوری مطلق برای احسان به کسانی از کفار وجود دارد. خداوند می‌فرماید: لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاقِبُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُحْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه / ۸)

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «خدا شما را از احسان و رفتار عادلانه با آنها که با شما در دین مقابله نکرده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نرانده‌اند، نهی نکرده، چون خدا عدالت پیشه‌گان را دوست می‌دارد.» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۳۹۹)

این آیه شریفه در بیشتر کتب فقهی در بحث صدقه و وقف و نیز احسان به کفار اعم از ذمی و غیر ذمی مورد اشاره و استدلال قرار گرفته است.^۷ در واقع می‌توان ادعا کرد جواز این مسئله در میان فقهاء متقدم و متأخر شیعه مفروغ عنه بوده و به همین دلیل هم در اکثر قریب به اتفاق استدلال‌های فقهی ایشان، آیه هشتم سوره ممتحنه بیان شده است. به حکم مفاد این آیه شریفه صدقه بر اهل ذمه امری مطلوب در شرع اسلام است. در واقع بیشتر فقهایی که صدقه بر اهل کتاب را جایز و مصیب به ثواب دانسته‌اند به حکم مفاد همین آیه چنین دیدگاهی را برگزیده‌اند. به عنوان نمونه صاحب جواهر در کتاب جواهر به این مسئله اشاره می‌کند. (جواهر، [بی‌تا]، ص ۳۳) همچنین سید احمد خوانساری در جامع المدارک در ذیل بحث وقف بیان می‌دارد که وقف مسلمان برای کافر حربی نیز اشکالی ندارد. وی دلیل این نظر را ادله جواز صدقه بر ایشان و نیز آیه ۸ سوره ممتحنه می‌داند. (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۶)

۴-۱-۲. روایت چهارم: محمد بن ابی بکر به امام علی ع درباره مردی که با زن یهودی یا مسلمان زنا کرده است، نامه‌ای نوشت. امام در جواب نوشت: اگر آن مرد، زن

داشته است او را سنگسار کن و اگر مجرد است صد تازیانه بزن، سپس او را تبعید کن. و اما زن یهودی را نزد همکیشانش بفرست، تا هرطور که دوست دارند درباره اش داوری کنند. (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۸۰)

آیه هشتم سوره ممتحنه در کنار دیگر آیات قرآن کریم و نیز روایات و نظرات فقها ما را به این نکته رهنمون می‌سازند که چارچوب رفتاری که در مواجهه با اهل کتاب و اهل ذمه در مسئله صدقه و وقف و کمک مالی باید توسط مسلمانان رعایت شود با دستوراتی که نسبت به دیگر مسلمانان نیازمند رسیده، تفاوت چندانی نداشته و به همان میزان که به احسان و نیکوکاری به یک مسلمان سفارش شده، اهل ذمه نیز مصداق این توصیه اخلاقی هستند. این یکی از آشکارترین نمونه‌های رعایت اخلاق اجتماعی و نیز عدالت محوری در سطح فردی و اجتماعی است که در فقه و احکام شرعی شیعه ظهور یافته تا در نهایت به افزایش سطح تعاملات فردی و اجتماعی (البته با رعایت اصول و مبانی اسلامی) و نیز تقریب بیشتر گروه‌های دینی منجر گردد. از سوی دیگر در مواردی مانند اجرای حدود و تعزیرات برای یک کتابی نیز امام معصوم علیه السلام بدون در نظر گرفتن اقلیت بودن این گروه دینی، با نگاهی فرادینی به این مسئله آن را به اصول و قوانین دین فرد خاطی ارجاع می‌دهند تا بدین وسیله هم عدالت به صورت کامل در حق فرد خاطی اجرا شده و هم زمینه‌ها و بسترهای اختلافات و تفرقه‌های احتمالی ناشی از این مسئله میان مسلمانان و اهل کتاب از بین برود. در واقع وقتی که سخن از جواز وقف، صدقه، و احسان نسبت به اهل کتاب در فقه شیعه مطرح می‌شود، آشکار است که حکمت آن فراتر از صرف یک دستور شرعی برای مسلمانان است؛ زیرا اهتمام فقه به این مسئله در کنار تأکید قرآن می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که این رفتارها و مفاهیم برای تحقق آرمانی بزرگ‌تر به نام تقریب و تعامل با غیرمسلمانان است. در هر صورت، اخلاق را چه به معنای صفت نفسانی و چه به معنای فضایل اخلاقی در نظر بگیریم در هر دو حالت در مورد این مسئله مصداق پیدا می‌کند. از سوی دیگر عدالت و عدم ظلمی که اسلام داعیه دار و طلایه دار آن است به صورت کامل در این گونه اخبار و نظرات مشهود است. این مسئله را می‌توان در جملات امام علی علیه السلام در مورد ظلم به یک زن یهودی مشاهده کرد که فرمودند: «من شنیده‌ام سربازان معاویه روستاهای شما را غارت کرده و شنیده‌ام که خلخال از پای دختر یهودی کشیده و جنایت‌هایی انجام داده‌اند و بدون



اینکه شما با آن دشمنان بجنگید، به راحتی غارت کردند و برگشتند. در این صورت اگر یک مرد مسلمان از تأسف (این حادثه) بمیرد، حق دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

بنابراین تمامی حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه اهل کتاب که در حوزه‌های مختلف فقه شیعه مانند بحث دیات و قصاص، ارث، نکاح اشاره شده همگی از وجود یک روح تقریب‌گرا و عدالت‌خواه نسبت به این گروه دینی در فقه نشان دارد. این همان نکته‌ای است که آیت‌الله سبحانی به آن اشاره دارند: «سیاست کلی اسلام درباره اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام را می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تا زمانی که اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند، ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلوی فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.» (خاکپور و حسینی، ۱۳۹۲ به نقل از سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۵۲۷)

۲. اخلاق مداری

اخلاق مداری یکی از مهم‌ترین اصول رفتاری دین اسلام به شمار می‌رود. قرآن کریم، پیامبر اسلام را الگویی شایسته و برتر برای تمامی مسلمانان و بلکه بشریت معرفی کرده است. قرآن در تبیین یکی از جنبه‌های رفتاری این الگو، شیوه برخورد با اهل کتاب را در قالب بیانی خطاب به پیامبر ﷺ به مسلمانان آموزش داده و چنین امر فرموده است: «در مناظره و مباحثه با آنان، از بهترین روش‌ها استفاده کنید و به آنها بگویید که ما به آنچه بر ما و شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و شما نیز یکی است.» (نحل/ ۱۲۵)

از این رو، رسول خدا ﷺ و نیز امامان معصومین علیهم‌السلام به نیکوترین و زیباترین وجه ممکن با اهل کتاب برخورد می‌کردند. (زارع و مطهری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷)

شیوه عدالت‌محوری که فقه شیعه در راستای تقریب مسلمانان و اهل کتاب ارائه می‌کند نه تنها سطوح فردی دستورات دینی را در برمی‌گیرد بلکه فراتر از آن در سطح حکومتی نیز سفارش شده است. یکی از بهترین نمونه‌ها برای توصیف و تبیین این شیوه، داستان اختلافی است که میان امام علی علیه‌السلام و فردی مسیحی در زمان خلافت امام رخ داد. در تاریخ آمده است که در زمان خلافت حضرت علی علیه‌السلام زره جنگی حضرت

نزد مردی مسیحی دیده شد. او را نزد قاضی آوردند تا میان آنها حکم کند. حضرت فرمودند: این زره مال من است، آن را نه به کسی فروخته‌ام و نه بخشیده‌ام. قاضی نظر مرد مسیحی را جویا شد. مرد مسیحی گفت: این زره از آن من است و البته امیرالمؤمنین نیز دروغگو نیست. وقتی که قاضی از امام علی علیه السلام شاهد و گواه درخواست کرد، امام فرمودند: من شاهدی ندارم! بدین ترتیب قاضی به نفع مرد نصرانی رأی داد و او زره را برداشت و به راه افتاد. مرد مسیحی چند قدم پیش نرفته بود که برگشت و گفت: تصدیق می‌کنم که این احکام، احکام پیامبران است. امیرمؤمنان مرا پیش قاضی خود می‌برد تا محاکمه شوم و قاضی هم علیه وی حکم صادر می‌کند. من گواهی می‌دهم که خدایی جز پروردگار جهان نیست و حضرت محمد پیامبر و بنده اوست. سپس گفت: به خدا قسم ای علی! این زره مال توست و من موقعی که شما از جنگ صفین باز می‌گشتید، پشت سر سپاه شما آمدم و آن را از روی شتر شما برداشتم. حضرت علی علیه السلام فرمود: اکنون که تو اسلام آوردی، من آن را به تو بخشیدم. (اثیر، ۱۳۸۵، ص ۴۰۱)

این تنها یکی از صدها مورد مصداق عدالت‌ورزی در موضوع ارتباطات فردی و اجتماعی مسلمانان و اهل کتاب است. نکته برجسته در مورد این مسئله سطح رعایت این اصل در آئین اسلام است. مراجعه حاکم جامعه اسلامی به محکمه برای بررسی ادعای حقوقی یک غیرمسلمان علیه خود، نشان از آن دارد که چنین شیوه‌ای باید در تمامی سطوح جامعه اعم از فردی، اجتماعی رعایت شده و حکومت نیز باید نسبت به آن حساسیت نشان دهد. جالب‌تر این‌که نهایت این دعوا، به اسلام آوردن مدعی منتهی شده و از اسلام چهره‌ای عدالت‌گرا به جمعیت غیرمسلمان آن زمان و نیز نسل‌های بعد ارائه می‌کند.

در ادامه نگاهی به برخی از روایات مرتبط با موضوع بحث می‌اندازیم تا بتوانیم فضایی را که بر استدلال‌های روایی ما در کتب فقهی حاکم است، درک کرده و نتیجه‌ای ملموس از آنها به دست بیاوریم.

روایت اول: ابو الحسن خدا می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام حضور داشتم که شخصی از من پرسید: دوست چه می‌کند؟ گفتم: او فرزند زن زناکار است! در این هنگام امام صادق علیه السلام نگاه تندی به من کرد. عرض کردم: قربانت گردم! او مجوسی است؛ مادرش، خواهر اوست. فرمود: مگر در دین آنان، این عمل، ازدواج نیست؟! (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۹)



روایت بالا اگرچه در مورد مجوسیان است اما به طریق اولی رویکرد خاص دین اسلام نسبت به اهل کتاب را نشان می‌دهد؛ زیرا همان طور که در بخش اول مقاله نیز اشاره شد، فقها در مورد اهل کتاب بودن مجوسیان اختلاف نظر داشته و در نهایت ایشان را در حکم اهل کتاب دانسته‌اند. براساس مضمون روایت، امام صادق علیه السلام به نوعی یکی از شیعیان را برای اهانت به یک مجوسی توییخ می‌کنند که این عمل دو پیام واضح به همراه دارد: اول اینکه توهین به یک غیرمسلمان جایز نیست؛ دوم اینکه حکم مذکور که در خصوص یک مجوسی آمده، بنا بر قیاس اولویت می‌تواند برای اهل کتاب نیز که به مراتب شأن بالاتری در ادبیات روایی ما دارند به کار گرفته شود.

روایت دوم: پیرمردی نابینا که گدایی می‌کرد از مسیری عبور کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این کیست؟» گفتند: «ای امیرالمؤمنین! او یک مسیحی است.» راوی گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او را (در جوانی) به کار گرفتید، چون پیرو ناتوان شد آن‌گاه رهایش کردید!؟ از بیت‌المال به وی انفاق کنید. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۳)

روایت سوم: زکریای ابراهیم گوید: من نصرانی بودم، مسلمان شدم و به حج رفتم. خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم، اسلام آوردم. فرمود: در اسلام چه دیدی؟ گفتیم: این آیه سبب هدایت من شد «مَا كُنْتُمْ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» امام علیه السلام فرمود واقعاً خدا تو را هدایت نموده بعد سه مرتبه فرمود: خدایا او را هدایت کن. هر سؤالی داری بپرس. عرض کردم: پدر و مادر و خویشان من نصرانی هستند، مادرم کور است، آیا من با آنها باشم و در ظرف‌های آنها غذا بخورم؟ فرمود: گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نه. دست به آن نمی‌زنند. فرمود: اشکالی ندارد. ولی متوجه باش به مادرت مهربانی کن وقتی از دنیا رفت، جنازه او را به دیگری نسپار و خود امور کفن و دفن او را انجام بده. وی وقتی به کوفه برگشت نسبت به مادرش بیشتر از قبل مهربانی می‌نمود. چون مادر از وی علت را جویا شود او گفت امام صادق علیه السلام چنین دستوری به من داده است. در نهایت مادر او نیز اسلام آورد. (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۴۹۱)

این دو حدیث، نمونه‌های بارز و برجسته فرهنگ عدالت‌ورزی و نیز فراتر از آن اخلاق‌مداری در سطح خانواده و اجتماع از منظر اسلام می‌باشند. آن چه این دورا از سایر

موارد متمایز می‌کند تأکیدی است که در هر دو روایت نسبت به بزرگ خانواده و به‌ویژه مادران شده است. در روایت چهارم امام علی علیه السلام با نشان دادن رأفت و اخلاق مداری دین مبین اسلام این مهم را در عرصه عمل نیز محقق کرده و برای پیرمرد مسیحی سهمی از بیت‌المال در نظر می‌گیرد. این بدین معناست که در نظر شارع مقدس نیازمند مسلمان و اهل کتاب با یک چشم دیده شده و با آنها یکسان رفتار می‌شود. دستور به انفاق نسبت به پیرمرد نصرانی از بیت‌المال مسلمین نشان‌دهنده وجود یک روح فراگیر و عدالت‌گرا در بدنه دستورات دینی است که نه تنها مسلمانان بلکه سایر کفار غیرمعاند را نیز زیر چتر حمایتی خود می‌گیرد. نه تنها این مسئله در رأفت و عطوفت بی حد و حصر امامان معصوم علیهم السلام و نیز دین اسلام ریشه دارد بلکه مقتضای عدالت از سوی آئینی می‌باشد که خود داعیه دار و مجری عدالت و اخلاق مداری است. از همین رو در روایت بعد امام علیه السلام راوی را به مهربانی بیشتر با مادر غیرمسلمان خود تشویق می‌کند، مسئله‌ای که در نهایت به مسلمان شدن وی منجر می‌شود. توصیه به اتخاذ چنین رفتار اخلاق مدارانه‌ای تا جایی پیش می‌رود که حتی امام به وی دستور می‌دهند جنازه مادر را بعد از مرگ، خود بر دوش کشیده و مراسم کفن و دفن را انجام دهد.

روایت چهارم: علی بن مهزیار می‌گوید خیران یکی از خادمان حضرت جواد الائمه علیه السلام که زمانی همچنین در شمار اصحاب حضرت قرار داشت روزی به من گفت هشت هزار درهم از اهالی شهری به من هدیه شده و من احساس کردم که بعضی از این مال مبهم است و معلوم نیست دهنده آن مال چه کسی است. دوست نداشتم این درهم مبهم را به صاحبش برگردانم؛ زیرا رد احسان شایسته نیست، به همین دلیل به جواد الائمه همچنین نامه‌ای نوشتم و گفتم نمی‌توانم این هشت هزار درهم مبهم را به صاحبش برگردانم همچنین نمی‌توانم پیش از این که شما نظر بدهید، با این پول کاری انجام دهم. حضرت در جواب او می‌فرمایند: پیامبر هدیه یهودی و نصرانی را برنگرداند. وقتی به تو درهم‌هایی داده می‌شود و یا غیر از اینها قبول کن، اگر هدیه‌ای به تو داده شد، حق نداری آنها را رد کرده و قبول نکنی. (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲)

روایت بالا تنها به بخش کوچکی از اقدامات تعاملی، عدالت‌محور و اخلاق‌مدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد. رد نکردن هدیه یهودی و نصرانی از اخلاق والای رسول خدا در



ارتباطات فردی و نیز اجتماعی ایشان با اقلیت‌های دینی نشان دارد. با اینکه ظاهراً محذوری نیز برای ردّ مال هدیه به راوی وجود نداشته و امام جواد علیه السلام می‌توانستند حتی از باب احتیاط به گونه‌ای دیگر حکم دهند، اما با این حال ایشان سائل را به قبول هدیه سفارش می‌کنند. چنین سیره و منشی از زمان صدر اسلام تا دوران غیبت امام عصر میان اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است. پیشگام این موضوع را باید پیامبر اسلام دانست که با اقدامات عدالت‌محور، اخلاق‌مدار و تقریبی خود زمینه را برای رشد بذرتعامل در ارتباطات میان فردی و اجتماعی مسلمانان با دیگر گروه‌های دینی فراهم ساخت.

بر اساس منابع تاریخی از جمله اقدامات مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت و ورود به مدینه، تنظیم روابط متقابل جامعه اسلامی و اقلیت‌های دینی بود، به نحوی که تمام شهروندان دولت اسلامی اعم از مؤمنان، و اهل کتاب را دربرمی‌گرفت. یکی از این اقدامات تنظیم پیمان نامه‌ها و عهدنامه‌ها با دیگر گروه‌های دینی در آن زمان است. از جمله برجسته‌ترین این پیمان‌ها توافقی است که به «موادعه یهود» معروف است. در بخشی از پیمان آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. این نوشته‌ای است که محمد صلی الله علیه و آله میان مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان ملحق می‌شوند و به همراه‌شان جهاد می‌کنند. آنان ملتی واحد را تشکیل می‌دهند. مهاجرین در پرداخت دیه و فدیة بر آداب پیش از اسلام باقی هستند و به نیکی و عدالت آن را می‌پردازند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی چشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبیب و بنی اوس نیز برسوم پیش از اسلام باقی هستند... هر یهودی از ما پیروی کند، یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌گردد...

یهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه جنگی را می‌پردازند. یهود بنی عوف و بندگان‌شان با مسلمانان در حکم یک ملت هستند. یهودیان دین خود و مسلمانان دین خود را دارند، اما هر که ستم کند، خود و خانواده‌اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردار هستند... یهود اوس و موالی‌شان نیز از این حقوق برخوردار می‌باشند» (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱)

نتیجه‌گیری

شاخصه‌های رفتاری که در متون روایی و نیز نظرات علما و فقهاء شیعه در مورد مسئله ارتباط با اهل کتاب مطرح شده دارای یک چارچوب جامع و منطقی است که باید در تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان رعایت شود. این مهم همان اصل رعایت عدالت و نیز در نظر گرفتن جنبه‌های اخلاقی در مراودات و ارتباطات بین دینی است. بدیهی است که پیاده‌سازی این مبانی در سطح فردی و به‌ویژه در سطح کلان جامعه و نیز حکومت، موجب می‌شود بستر برای تقرب بین دینی فراهم شود و در نتیجه بحث و گفتگو جای نگاه‌های کلیشه‌ای و تعصبات را بگیرد. این منطق و روشی است که ائمه معصومین علیهم‌السلام چه در سیره رفتاری خود و چه در قالب دستورات شرعی و احکام به نسل‌های بعد آموزش داده‌اند. رعایت عدالت در مسئله وصیت، احترام به والدین و مادر، قبول هدیه کتابی و مواردی از این دست همگی مصادیقی از این مسئله هستند. از سوی دیگر، تبیین صحیح نگاه و نگرش دین مبین اسلام به دیگر ادیان از بسیاری از کژاندیشی‌ها، تحریفات، سوءبرداشت‌ها و تفسیرهای شخصی از مضامین دینی جلوگیری می‌کند. آن چه در مسئله تکفیر و سلفیه شاهد آن بودیم تا حدودی به این حوزه گره می‌خورد.

❖ منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، المجلد ۳ و ۱۳.
۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۸)، *احکام اهل الذمه*، عربستان: رمادی النشر، المجلد ۳.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، لبنان: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، المجلد ۱۰ و ۱۵.
۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک [بی تا]، *السیرة النبویة*، بیروت: دارالمعرفه.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور (۱۴۰۵)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، المجلد ۲۲ و ۲۵.
۷. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت، المجلد ۱۷، ۲۸ و ۲۹.
۸. خاکپور، حسین؛ سادات حسینی، الهام السادات (۱۳۹۲)، «بررسی حقوق اقلیت های دینی و جزیه در قرآن» معارف قرآنی، رقم ۱۵، صص ۱۱۷-۱۳۵.
۹. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: اسماعیلیان، المجلد ۴ و ۷.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان-سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.
۱۱. زارع، محمد؛ مطهری، سید مصطفی (۱۳۹۵)، «چگونگی مواجهه اهل بیت با اهل کتاب»، *حدیث حوزه*، شماره ۱۳، صص ۱۱۵-۱۳۰.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه داود الهامی، قم: توحید
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵)، *الملل و النحل*، لبنان-بیروت: دارالمعرفه، المجلد ۱.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلانتر)*، قم: داوری، المجلد ۵ و ۱۰.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین [بی تا]، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱۹.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، جلد ۱، ۵ و ۶.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن ابوجعفر (۱۴۰۷)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۲ و ۶.



۸۱. _____، (۱۳۸۷)، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، المجلد ۴ و ۸.
۹۱. _____، (۱۴۰۷)، *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالكتب الإسلامية، المجلد ۶ و ۱۰.
۲۰. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب (۱۴۲۹)، *الكافي*، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، المجلد ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵.
۲۱. مصباح يزدي، محمد تقی (۱۳۹۱)، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
۲۳. معین، محمد (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: مؤسسه امیرکبیر، المجلد ۲.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۵)، *تحریر الوسیله*، ترجمة على اسلامي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، المجلد ۳.
۲۵. نجفی، محمد حسن [بی تا]، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربي، المجلد ۲۱، ۲۳، ۲۸ و ۴۳.
۲۶. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۷. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۴)، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه داری لیبرال» کتاب نقد، شماره ۳۷.



پی نوشت ها

۱. رجوع شود به سوره بقره آیات ۱۰۵، ۱۰۹؛ سوره آل عمران آیات ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹؛ سوره نساء آیات ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۷۱؛ سوره مائده آیات ۱۵، ۱۹، ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۷۷؛ سوره عنکبوت آیه ۴۶؛ سوره احزاب آیه ۲۶؛ سوره حدید آیه ۲۹؛ سوره حشر آیات ۲، ۱۱؛ و سوره بینة آیات ۱، ۶.

۲. نک: إلا من ظاهر المحكى عن العمانى فألحقهم بعباد الأوثان وغيرهم ممن لا يقبل منهم إلا الإسلام؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۲۱، ص ۲۲۸.

۳. المجوس كان لهم كتاب، ثم رفع عنهم؛ طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۵۱۰.

4. Ethical

5. Unethical

۶. برای مطالعه بیشتر رک: نُعمان، محمد بن محمد بن محمد بن (۱۴۱۳)، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۲۷۴-۲۶۹.

۷. برای مطالعه بیشتر رک: خراسانی، علی محمدی، شرح تبصره المتعلمین (محمدی)، ج ۲، ص ۱۳۷؛ اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، ص ۱۲۲؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۶۵؛ حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۲۸۹؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۹، ص ۷.



The Justice-based and Ethical Approach of the Shia Jurisprudence Regarding the People of the Book; Providing the Basis for Interfaith Proximity

Hadi Qorbanyar¹

Abstract

The way that Shia jurisprudence looks at *ahl al-kitah* illustrates the existence of a spirit of proximity which is reflected in the Islamic decrees and jurisprudential laws through calling for the observance of justice and morality with respect to them. This attitude is an important step in the development of creating a more religious harmony, especially among Muslims, Christians and Jews; Because one of the main causes of misconceptions about and misinterpretation of Islam in modern world is the lack of a proper and accurate presentation of Islam for non-Muslims which stems from the separation of those religious groups in the contemporary world.

This study tries to highlight the above mentioned attitude in an attempt to pave the way for developing more interactions and dialogue between Muslims and the People of the Book. In this regard, the two axes of observing justice and morality within the Islamic laws regarding the non-Muslims have been studied so that the method of the proximity of Abrahamic religions will be developed.

Key Words: Justice, Ethics, Jurisprudence, Shia, Approximation, Islam, People of the Book.

1 . Student of the Four in Hawzah of Khorasan The Holy City of Mashhad.

